

Content and Form Review of Lameyi Gorgani's Poetical Works

A. Mohammadi¹, P. Abyazi²

Abstract

Lameyi Gorgani was one of the poets in Seljuk Court in Fifth century AH. The specifics of Khorasani Poetic style was visible in his poetry. The majority of these specifics regarding form and content have been mentioned in the present paper. The main question in this research is to seek out the content and form specifics of Lameyi's poetic style and to determine the most prominent diversities and similarities between this poet and his contemporaneous fellows. In order to answer this question, in the section specified for the form of his poetry, we have mentioned the grammatical features, writing and vocabulary features of Lameyi's poetry, along with some proofs to determine the way he uses the simile technique in his poetry. And in the second section which is specified for the content of his poetry, we have mentioned the most important content features of his poetry including Allusion and the kinds of it (Quranic and non-Quranic allusions), the poet's attitude towards Zoroastrianism and the followers of Zoroastrianism, the reflection of wise words and some examples of unique and novel semantic visualizations of the poet. Reviewing the imitation and extraction from the Arab poets and adaptation of sense and content from the previous Persian poets by Lameyi are further mentioned in this section.

Key words: Lameyi Gorgani, Poetry of Khorasani Style, Poetry of Seljuke Period, Form and Content Review.

بررسی صوری و محتوایی دیوان لامعی گرگانی

احمد محمدی^۱، پروین ابیاضی^۲

چکیده

لامعی گرگانی از شعرای دربار سلجوقی در قرن پنجم هجری است که در شعرش غالب اختصاصات سبک خراسانی قابل مشاهده است. در مقاله حاضر به بخش عمده‌ای از این خصیصه‌ها در بُعد صورت و محتوا اشاره شده است. سؤال اصلی این پژوهش این است که مهم‌ترین ویژگی‌های صوری و محتوایی شعر لامعی کدام‌اند و برجسته‌ترین تفاوت‌ها و تشابه‌های شعر این شاعر در مقایسه با شعر اقران خود کدام است. برای پاسخ به این پرسش در بخش مربوط به ویژگی‌های صوری، خصیصه‌های دستوری، نوشتاری و واژگانی شعر لامعی به همراه نحوه به کارگیری فن تشبیه در شعر این شاعر با ذکر شواهد مربوط بیان شده است و در ادامه در بخش دوم، به مهم‌ترین ویژگی‌های محتوایی شعر لامعی از قبیل تلمیح و اقسام آن (تلمیحات قرآنی و غیرقرآنی)، نحوه نگرش شاعر به آیین زردشت و پیروان آن، بازتاب سخنان حکیمانه و نمونه‌هایی از تصویرآفرینی‌های معنایی بدیع و خاص شاعر اشاره شده است. بررسی نحوه تقلید و تتبع از شعر شاعران عرب و نیز اقتباس و اخذ مضمون از شعرای پیشین زبان فارسی توسط لامعی، از دیگر مباحث این بخش است.

کلیدواژه‌ها: لامعی گرگانی، شعر سبک خراسانی، شعر دوره سلجوقی، بررسی صوری و محتوایی.

1. Assistant Professor of Persian language and literature in Payam noor University.

2. Assistant Professor of Persian language and literature in Payam noor University.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور (نویسنده مسئول). a_mohammadi56@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور. p.abyazi@yahoo.com

مقدمه

لامعی گرگانی از شعرای قرن پنجم است. از گویندگان به نام قرن پنجم یکی نیز ابوالحسن محمد بن اسمعیل لامعی را باید ذکر کرد. وی در حوالی سال ۴۰۴ هـ.ق. در بکرآباد گرگان پا به دنیا نهاد. چنان‌که خود گوید:

هست بکر آباد از گرگان جای و وطنم
زان نکو شهر از آن فرخ بنیادم من

(دیوان: ۱۰۵)

لامعی به دربار سلجوقی و دستگاه نظام‌الملک انتساب داشت و نظام‌الملک را مدح کرده است. در قصیده‌گویی استاد بود و مانند منوچهری در استعمال لغات نامأنوس عربی تهوّر داشت. در سخنش مضمون‌های لطیف و قدرت توصیف به چشم می‌خورد. به مظاهر طبیعت توجه خاص نشان می‌داد و زیبایی‌های آفرینش را درک و ترسیم می‌کرد. در هنر تشبیه و تمثیل هم ماهر بود.

تاریخ وفات لامعی درست معلوم نیست. بنا به قول بعضی تذکره‌نویسان، وی عمری دراز کرده و اگر چنین باشد، در قسمت اخیر عمرش از سخن-سرایی کناره جسته است. زیرا از آن ادوار اخباری از او باز نمانده است (رضازاده شفق، ۱۳۵۲: ۲۵۰).

در برخی تذکرها از جمله در تذکره آتشکده از آذربیکدلی و تذکره مجمع‌الفصحا از رضا قلی‌خان هدایت مواردی به لامعی نسبت داده شده که مرحوم نفیسی برخی از آنها را مردود دانسته است. از آن جمله مردود بودن نسبت شاگردی کردن لامعی نزد حجه‌الاسلام غزالی و ناصواب بودن عنوان کردن از عمیدالملک کُندری به خواجه عمید سمرقندی و وفات شاعر در سمرقند و معاصر نبودن لامعی با

سوزنی و جمالی مهریجردی و انتساب وی به بخارا و چند نکته دیگر (دبیرسیاقی، ۱۳۸۹: ۳۰).
لامعی بسان دیگر شعرای هم‌عصر و هم‌دوره خود، شاعری مداح و ستایشگر ایران و بزرگان روزگار خویش است. براساس مقدمه دیوان لامعی که با کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی فراهم آمده، اسامی ممدوحان لامعی به قرار زیر می‌باشد:

۱. خواجه ابومنصور بن محمد کُندری ملقب به عمید الملک؛ ۲. خواجه ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی ملقب به نظام‌الملک؛ ۳. آلبارسلان ابوشجاع عضدالدوله محمد برهان المؤمنین؛ ۴. امیر فخرالدوله نوشروان شهنشاه؛ ۵. ضیاءالدین زنگی؛ ۶. عمید سید ابونصر احمد بن علی؛ ۷. ابوالحسن علی-بن محمد؛ ۸. ابومسلم کاشانی؛ ۹. خواجه عمید اسماعیل و ۱۰. ارسلان سنجر ملک (همان: مقدمه).

اختصاصات شعر دوره لامعی

از نظر زبانی نسبت به دوره‌های پیش، لغات عربی افزون‌تر و از درصد لغات مهجور فارسی کاسته شده و چون زبان فارسی، زبان مادری گویندگان است از این‌رو زبان ایشان طبیعی و ساده و روان است و در آن، تعقید و ابهام نیست. از نظر فکری، مدح محور اصلی است و در تشبیب قصاید از معشوق و طبیعت سخن می‌رود. تصویرسازی و مضمون‌آفرینی از تُرک دیده می‌شود. همچنین در مضمون‌آفرینی و تشبیه به زردشت توجه دارند. شعر این دوره شعری شاد و پر نشاط است و روحیه تساهل و خوش‌باشی را تبلیغ می‌کند. شعری واقع‌گراست و اوضاع دربارها، محیط زندگی، تفریحات و موقوف لشکرکشی و جنگ را منعکس می‌کند. شاعران با معارف پیش از اسلام آشنا

است. نخستین کسی که به این کار دست زد منوچهری بود. بعد از او بعضی از شاعران مانند لامعی جرجانی، برهانی و معزی هریک به نحوی به آثار و افکار شاعران عرب خاصه شاعران عهد جاهلی توجه و از آنها تقلید کرده‌اند. این تقلید بیشتر از مضامین شاعران جاهلی عرب در وصف بوادی و زندگانی صحراگردان است که با اقتباس‌های گوناگون از آن اشعار نیز همراه است (صفا، ۱۳۷۳: ۲۲۲).

سبک شعری لامعی گرگانی

لامعی تا اندازه‌ای شیوه فرخی و منوچهری را با هم تقلید می‌کند و معزی و ادیب صابر را نیز از پیروان او می‌توان محسوب داشت. در وصف و تشبیه مثل فرخی و منوچهری بیشتر به معانی حسی توجه دارد و در استعمال مجاز و استعاره اغلب از حد اعتدال خارج نمی‌شود. با این حال شعر وی از تشبیهات تکلف‌آمیز و تعبیراتی که قریب به ذهن نیست، نیز غالباً خالی نمی‌باشد. نفوذ ادب عربی، نظیر آنچه در مورد شعر منوچهری مشهود است، در کلام لامعی نیز پیداست و اغلب از استعمال مفردات و ترکیبات مهجور و نامأنوس عربی ابائی ندارد و حتی گاه اسلوب شعرای عرب را در تغزل و تشبیب تقلید و تتبع می‌کند و در این گونه اشعارش نیز تأثیر شیوه منوچهری محسوس است (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۴۰).

شیوه پژوهش (روش کار)

شیوه انجام این پژوهش، کتابخانه‌ای و مبتنی بر مطالعه و فیش‌برداری است. نخست کل دیوان لامعی مطالعه شد و ابیات و مستندات و شواهد مورد نظر استخراج شد. سپس ضمن تنظیم موضوعی موارد

هستند و از این‌رو، تلمیح به اسم قهرمانان و شاهان و اعیاد و مراسم ایران باستان به چشم می‌خورد. جنبه‌های عقلانی و تعادل بر جنبه‌های احساسی و اغراق چیره است. شعر، برون‌گراست و با دنیای درون و احساسات و عواطف و مسائل روحی سر و کار ندارد. اشاره به معارف اسلامی عمیق نیست و به اصطلاح مورد بحث و فحص و بسط قرار نمی‌گیرد و شاعر از آن مضمون نمی‌سازد. از نظر ادبی همچنان اساس بر تشبیه محسوس به محسوس است، اما تشبیه محسوس به معقول هم در حال رشد است. قالب شعری مسلط نیز قصیده است. استفاده از بدیع و بیان به صورت طبیعی و معتدل است. توصیف قوی است و از جزئیات طبیعت، توصیفات دقیقی شده است. رایج‌ترین وسیله توصیف، تشبیه است (شمیسا، ۱۳۸۰: ۶۴-۷۳، با تلخیص)

مرحوم صفا در کتاب *تاریخ ادبیات در ایران*، خصایص عمده شعر فارسی در این دوره را چنین بر می‌شمارد:

«از خصائص عمده شعر پارسی دری در این عهد، سادگی و روانی کلام و فکر است. تحول اوزان شعری و تکامل آنها در اشعار فارسی آشکار است. بر اثر این سیر، اوزان روان‌تر و مطبوع‌تر شد».

تازه بودن مضامین و افکار شعری هم یکی از خصایص شعر در این دوران است؛ زیرا شاعران با موضوعات تازه‌ای سر و کار داشته‌اند که پیش از آن ساخته نشده بود. استخراج معانی دقیق و آوردن ترکیبات تازه و مضامین بکر و تشبیهات نادر از دیگر خصایص شعر این دوره است. همچنین تأثر بعضی از شاعران از ادبیات عربی و توجه به مضامین شعرای عربی‌گوی از اختصاصات شعر پارسی در این دوره

استخراج شده، تحلیل و جمع‌بندی نهایی با مراجعه به سایر کتب و منابع مورد نیاز صورت گرفت.

ضرورت تحقیق

لامعی گرگانی از شعرای صاحب سبک و نامدار شعر فارسی محسوب نمی‌شود و شاید به همین علت است که در اغلب تذکره‌ها و کتب تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی، صرفاً به ذکر شمه‌ای از شرح حال و شیوه شاعری لامعی بسنده شده است و مختصات شعر وی در بُعد صورت و محتوا به شکل مبسوط مورد توجه واقع نشده است. بنابراین، انجام پژوهش حاضر از این حیث لازم به نظر می‌رسد که ضمن تشریح ابعاد مختلف شعر لامعی راهگشای پژوهش‌های آتی در این زمینه شود.

پیشینه تحقیق

براساس جست‌وجوهای نویسندگان مقاله حاضر، در خصوص شعر و اندیشه لامعی گرگانی پژوهش‌های زیر انجام شده است:

۱. مقاله با عنوان «ابیاتی نویافته از لامعی گرگانی»، نوشته محمد منصور و اسماعیل شמושکی که در شماره دوم، سال پنجم نشریه ادب فارسی دانشگاه تهران چاپ شده است (پاییز و زمستان ۱۳۹۴، صص ۳۹-۵۶).

۲. مقاله «تأثیر سروده‌های عربی بر اشعار لامعی گرگانی»، نوشته احمدرضا یلمه‌ها که در شماره ۴ مجله ادبیات تطبیقی، در تابستان ۱۳۹۰ چاپ شده است (صص ۳۲۲-۳۰۱).

۳. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه سمنان با عنوان تصحیح/انتقادی دیوان لامعی گرگانی با تحقیق در

آثار و احوال و سبک شاعر از محمد درزی در سال ۱۳۸۹.

۴. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین با عنوان فرهنگ لغات و تعبیرات و اصطلاحات دیوان لامعی گرگانی از الهه نمکی در سال ۱۳۹۲.

بخش اول: بررسی صوری

۱. ویژگی‌های نوشتاری

از نظر املائی و نوشتاری، برخی نشانه‌های کهنگی و قدمت زبان و رسم‌الخط که در اکثر متون کهن فارسی وجود دارد در شعر لامعی نیز دیده می‌شود که نمونه‌های آن به قرار زیر است:

۱-۱. ابدال حرف (ف) به (پ) در کلماتی مانند پیل، پلپل، پیروز و ... که به جای فیل، فلفل و فیروز به کار رفته‌اند:

به زلفین کردیم بسته، به مژگان کردیم خسته
گره بر بستگی مفکن، مزن بر خستگی پلپل
(دیوان: ۶۵)

لازم به ذکر است که به دلیل کثرت شواهد مربوط به برخی مصادیق مورد نظر این نوشتار، بعضاً به ذکر یک یا چند نمونه محدود بسنده می‌شود و علاقه‌مندان برای مشاهده و بررسی شواهد کامل می‌توانند به متن کامل دیوان لامعی مراجعه کنند.

۲-۱. استعمال صورت کهن‌تر برخی از کلمات و واژگان مانند استعمال «هریوه» به معنی منسوب به شهر هرات به جای «هروی» یا «هراتی»:

درآمدند نشابوری و هریوه دو پیر
دو فاسقند شده مُشْتَهَر به مشهوری

(دیوان: ۱۳۲)

۳-۱. آوردن دو صامت قریب‌المخرج «د» و «ت» در کنار هم که ظاهراً در آن دوره طبیعی بوده ولی باعث دشواری تلفظ می‌شده است. مانند «خواهَدَت» در بیت زیر که باعث تنافر حروف و مخلّ فصاحت شده است:

صیدِ شمشیر تو باد آن کو نخواهد عزّ تو
صیدِ آن مالِ تو، که خواهدت عزّ و سروری

(دیوان: ۱۲۵)

۴-۱. تغییر مصوت‌های بلند به کوتاه، مانند «گُه، آنْدُه، گِرسْتَن، گُره، چِن، گِری و ...» به جای «کوه، اندوه، گریستن، گروه، چین، گیری» که در برخی موارد، این تغییر مصوت‌های بلند به کوتاه و مخفف کردن کلمات، غیرطبیعی افتاده است. مانند «گری و چِن» در ابیات زیر:

گَه بر سرِ بتانِ زر و سیم و گهرِ فشان
گاه از رخِ بتانِ سمن و سیب و لاله چن

(دیوان: ۱۰۲)

فاخته مهری، نباید در تو دل بستن که تو
هر زمان جفتِ دگر جویی و یارِ نو گری

(دیوان: ۱۲۱)

۵-۱. افزودن «الف» به آغاز برخی کلمات که در زبان باستان در اصل کلمه وجود داشتند. مانند «ازیرا، اسپری، افریدون، اشتر و...» به جای «زیرا، سپری، فریدون و شتر»:

در خور تو چاکر چون تواند گفت مدح
کاسپری ناگشته مدح تو سخن شد اسپری

(دیوان: ۱۲۴)

۶-۱. استعمال الف کثرت یا مبالغه در انتهای برخی کلمات:

صَعْبَا و ناخوشا که بگویم ز هجر دوست
دوش از خروشِ مؤذن و بانگ نماز بود

(دیوان: ۲۲)

۲. ویژگی‌های دستوری

از نظر دستوری نیز برخی نشانه‌های کهنگی و قدمت زبان که مختص سبک خراسانی است، در شعر لامعی دیده می‌شود. از آن جمله:

۱-۲. به کار بردن «مر»، پیش از مفعول بی‌واسطه برای تأکید:

آمد گشاده روی برِ من نگارِ من
چون مر مرا بدید گسسته از وطن

(دیوان: ۹۷)

۲-۲. آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم (استعمال حرف اضافه مضاعف):

«به شاخ بر» در بیت زیر:

چون آستینِ رنگرزان زآفت خزان
برگ رزان به شاخ بر از چند رنگ شد

(دیوان: ۱۸)

«به گل اندر» در بیت زیر:

دو پایِ رقص کن، به گلِ اندر زآبِ چشم
دو دستِ رود زن، زِعْنَا گشته روی زن

(دیوان: ۹۷)

۳-۲. استعمال حرف اضافه «به» در معنی «از نظر و از جهت» و حرف «با» در معنی «در مقایسه و در مقابل»:

گرچه نیکویی به دیدار و همایونی به فال
هم نه آخرِ چون لقایِ خسروِ نیک اختری

(دیوان: ۱۲۱)

بر آخور بر گران شخصی، که گُه با شخص او ذرّه
به راه اندر سُبک سیری، که مَه با سیرِ او کیوان

(دیوان: ۸۱)

مَسْتَه صَنَمَا چَندین چَندین صَنَمَا مَسْتَه

۲-۴. آوردن ضمیر ذی روح «او» و «وی» برای غیر
ذی روح:

می خور به طرب با من با من به طرب می خور

کشوری داد به تو سلطان کز بیم در او
روستم نعره نیارد زدن و رخس صَهِیل

(دیوان: ۳۷)

(دیوان: ۷۳)

که فعل (مَسْتَه)، حالت امر منفی (نهی) از
مصدر ستیهیدن است.

۲-۵. ذکر «ی» استمراری در آخر فعل:

۳. ویژگی‌های واژگانی

دشتی که بر آن خلق ندیدندی هرگز

۳-۱. استعمال لغات مهجور

هر چند بجستندی آبی و چرایی

(دیوان: ۱۳۲)

در کنار بسیاری از لغات و واژگان متداول، بخش
قابل توجهی از لغات موجود در دیوان لامعی
گرگانی کلمات و واژگان غریب و نامأنوس‌اند که به
نظر می‌رسد معنی این لغات و واژگان حتی در
مقایسه با زبان رایج دوره شاعر نیز، قدری دیریاب و
دشوار هستند. تعدادی از این واژگان به شرح زیر
می‌باشند:

۲-۶. آوردن «تر» صفت برتر فارسی با کلمات عربی
که از مصادیق مخالفت با قیاس به شمار می‌رود. به
کار بردن کلماتی که از نظر دستوری درست نباشد،
مثل استعمال کلمات فارسی با علائم نحوی زبان
عربی از قبیل جاناً، زبناً مخالفت با قیاس است
(شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۶).

«عری» به معنی خانه‌ای از شطرنج که برای
حفاظت شاه میان شاه و حریف حایل سازند:

قارِحتر از عُراب و دلاورتر از عقاب
هشیارتر ز عَقَعَق و چابکتر از زَعَن

رُخ بر عری نهاده حریف و به اسب و پیل

(دیوان: ۱۰۰)

بر شه گرفته ره رهگذارها

۲-۷. هنجارگریزی در ترتیب ارکان جمله مانند تقدم
فعل و رقص ضمیر (تعقید لفظی) که موجب دیریابی
مضمون بیت می‌شود:

برخاسته به چابکی و چاره از عری

اندر چنین زمانه ستوده ست چارها

(دیوان: ۵ و ۴)

بر نهد داغِ صلیبِ مَرکَبِ سلطان ز نعل

«گرم» در معنی غم و اندوه:

در هزیمت بر قفا یا در عزیمت بر جبین

بلای خیری و درد شقایق را پزشک آید

(دیوان: ۱۱۵)

غمِ نسرین و گرمِ یاسمن را غمگسار آید

که ترتیب معمول ارکان جمله و معنی بیت
چنین است: مرکب سلطان از نعل خود هنگام
هزیمت بر قفا و هنگام عزیمت بر جبین دشمن
داغی از صلیب می‌نهد.

(دیوان: ۲۲)

۲-۸. استعمال برخی از افعال به شکل نامتعارف:

«دَرَزمان» در معنی نخعی که در سوزن کشند:

در شهر گاهِ دوختن جامه عدوش

بر دَرَزمان کنند همی درزیان زیان

(دیوان: ۹۴)

«گَدین» در معنی چوب رخت‌شویی:

دل بدخواه دریده به سَنان یا به حُسام

مغزِ بدگوی فشانده به تبر یا به گَدین

(دیوان: ۱۱۷)

«ژکور» در معنی بخیل:

زمانه مدح تو را جاودان همی دارد

از آنکه سخت عزیز است و اوست سخت ژکور

(دیوان: ۳۷)

«لاییدن» در معنی عوعو کردن:

نیارد رویِ شیرِ شرزه دیدن هیچ سگ هرگز

به بانگِ شیرِ نر، لیکن ز راه دور سگ لاید

(دیوان: ۳۰)

«قحف» به معنی کاسه چوبی:

کز قینه سوی قحفِ آی و سویِ رطل که من

جفتِ خوبان شدم و خوابِ ز من گشت فرید

(دیوان: ۲۹)

«آربودار» به معنی درخت گلابی:

بر سرِ چشمه پایِ آربودار

لیس فی الدّارِ غیره الدّیار

(دیوان: ۳۴)

«نُهاز» در معنی پیشرو گله گوسفند و کنایه از

پیشوایان و سروران:

منزل و مأوای خویش هیچ ندانم کجاست

هستم دُمدار قومِ گاهی و گاهی نُهاز

(دیوان: ۴۳)

«کاناز» در معنی چوب انتهای خوشه خرما که به

درخت چسبیده است:

آیا جواهرِ فرهنگ را ضمیرِ تو کان

دو کفّ تو رُطبِ جود و رزق را کاناز

(دیوان: ۴۴)

۲-۳. عربی‌گرایی

۱-۲-۳. واژگان عربی

حدود نیمی از لغات و واژگان به کار رفته در دیوان

لامعی عربی هستند که بخش قابل توجهی از آنها به

جهت کثرت کاربرد توسط سایر شعرای معاصر

لامعی، جزء لغات مأنوس به شمار می‌روند. از جمله

این واژگان می‌توان به کلماتی از قبیل: راکب، راحل،

ممرّ، مضمّر، لسان و... اشاره کرد. ولی بخش دیگری

از لغات عربی موجود در دیوان، به جهت دشواری

معنی و عدم استفاده توسط سایر شاعران عصر

لامعی، قدری نامأنوس و غریب می‌نمایند که به

عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«رحیق» در معنی شراب خالص (دهخدا، ۱۳۷۷،

ذیل واژه رحیق).

به هر جشنی همی گفت از پی خدمت مدیحی کان

به گاهِ سَمع خوشتر از رحیقِ خوشگوار آید

(دیوان: ۲۸)

«مزراق» در معنی نیزه بلند (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه مزراق).

چو روزِ رزم یلانِ سپه پی چالش
یکی گرفته سپر در کف و یکی مزراق
(دیوان: ۴۹)

«قائم‌الاعماق»، در معنی غبارآلود (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه قائم‌الاعماق).

شنو که به بُود زو به گاه مدح و صله
ز خلق شاعر تو شعر قائم‌الاعماق
(دیوان: ۵۲)

«آسیل» به معنی کشیده، صفتی برای روی و صورت (دیوان، ذیل واژه آسیل).

گه به گفتار مرا فتنه کند گاه به فعل
گه بدان چشم سیه گاه بدان روی آسیل
(دیوان: ۶۹)

۳-۲-۲. اشعار ملمّع

لامعی، علاوه بر استعمال کلمات و ترکیبات عربی در شعر خود، برخی اشعار را به صورت ملمّع (یک مصرع فارسی و یک مصرع عربی) سروده است که نمونه‌های آن به قرار زیرند:

بر سر چشمه پای آربودار
کیس فی الدّارِ غیره الدّیار

(دیوان: ۳۴)

بیار باده که آورد باد بوی بهار
آدرِ عَلینا کَأساً عَلی السَّماعِ دَهاق

(دیوان: ۴۸)

رخ شقایق چون روی نیکوان گه شرم
کأنَّ حُمرةً اوراقها دمٌ مِهراق
(دیوان: ۴۹)

بُرد از دلم صبر و خرد چون بانگ را بر ناقه زد
کاریم پیش آورد بد، لَمّا تَوَلّی و ارتَحَل
(دیوان: ۶۰)

گفتم همی به لایه فلک را زمان زمان
لا تَدفع ابنَ عَمکَ یَمشی عَلی سَفَن
(دیوان: ۱۰۱)

فریادِ مسلمین، رضی میر مومنین
بَحَرٌ اِذَا تَحَرَّکَ، طَوْرٌ اِذَا سَكَن
(دیوان: ۱۰۲)

۳-۳-۳. اشاره به مشاهیر و عرایس شعر عربی
- ذکر نام بزرگان و مشاهیر عرب:

ایا گاه سخا حاتم، بر تو کمتر از اشعث
و یا گاه سخن سَحبان، بر تو کمتر از باقل
(دیوان: ۶۸)

- ذکر عرایس عرب:

نه شگفت ار شوم از فُرقتِ او شیفته من
که ورا حُسْنِ بُشینه ست و مرا عشقِ جمیل
(دیوان: ۶۹)

حَسنا به دامن از بدنِ او فشانده گرد
لیلی به آستینش سِتُرده لب از لَبَن
(دیوان: ۱۰۱)

۴. زیبایی‌شناسی تشبیه در شعر لامعی

تشبیه از مهم‌ترین مباحث فنّ بیان و از معمولی‌ترین ابزارهای خیال‌انگیز شاعران در توصیف و تجسیم صور ذهنیشان است. اساس شعر لامعی نیز بر تشبیه استوار است و شاعر برای تشریح اجزای صحنه‌های موجود در ما فی الضمیر خود مانند توصیف معشوق، طبیعت، غروب خورشید، آسمان، شب، ستارگان،

پاییز، اسب و... از اقسام متعدد تشبیه بهره جسته است. برخی از انواع تشبیهات قابل تأمل در شعر لامعی به قرار زیر می‌باشد:

۴-۱. تشبیه مرکب محسوس

زلف مشکین وی و حلقه رنگینش چنانک
در شب تیره برافروخته زرین قندیل

(دیوان: ۷۰)

در بیت فوق، قرار گرفتن حلقه رنگین در میان زلف مشکین و سیاه به برافروخته شدن قندیل زرین در شب تیره تشبیه شده است.

۴-۲. تشبیه مفروق محسوس

در این نوع تشبیه چند مشبه و مشبه‌به داریم، اما هر مشبه با مشبه‌به خود همراه است (شمیسا، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

زین روی چون شقایق و بالای همچو سرو
زین سوی چون بنفشه و اندام چون سمن

(دیوان: ۹۷)

روی در سرخی به شقایق، قد در بلندی به سرو، موی در زیبایی و خوشبویی به بنفشه و اندام معشوق در سفیدی به سمن مانند شده است.

۴-۳. تشبیه تفضیل مفروق

در این نوع تشبیه نیز چند مشبه و چند مشبه‌به داریم و هر مشبه با مشبه‌به خود با تفضیل دادن مشبه بر مشبه‌به می‌آید که معمولاً با تشبیه مشروط و تفضیل، تشبیهات مبتذل یعنی تکراری را نو می‌کردند و بدان غرابتی می‌دادند (شمیسا، ۱۳۸۵: ۱۳۴).

برش حریر، نه چنان که آورند از چین
لبش عقیق، نه چنان که او فتد ز یمن
(دیوان: ۱۰۳)

شاعر با تشبیه بر (گونه)، به حریر و لب به عقیق و برتری دادن مشبه‌ها بر مشبه‌به‌ها مضمون تکراری و عادی را نو کرده است.

در بیت زیر نیز، چنین تشبیهی دیده می‌شود:

طعم شکر دارد آن لب گرچه دارد رنگ می
بوی عنبر دارد آن زلف ارچه دارد رنگ قیر

(دیوان: ۴۰)

۴-۴. تشبیه ملفوف محسوس

در این نوع تشبیه، چند مشبه جداگانه ذکر می‌شود و سپس مشبه‌به‌های هر کدام به ترتیب جداگانه گفته می‌شود. پس این گونه تشبیه مبتنی بر صنعت بدیعی لف و نشر است (شمیسا، ۱۳۸۵: ۱۲۷).

شده مرا تن و دل خون از آن میان و دهان

ورا دهان و میان، همچو مرا دل و تن

(دیوان: ۱۰۳)

شاعر میان (کمر) معشوق را در باریکی به تن خود و دهان معشوق را در سرخی به دل خونین مانند کرده است.

۴-۵. تشبیه وهمی

در این نوع تشبیه، مشبه به وجود خارجی ندارد (شمیسا، ۱۳۸۵: ۸۳).

ابری برآید اکنون هر بامداد تند

چون ازدهای شیفته بر مردمان دمان

(دیوان: ۹۲)

علاوه بر تشبیهات فوق، انواع دیگر تشبیه از قبیل

تشبیه تمثیل، تشبیه تلمیح و تشبیه معقول (عقلی به عقلی) و نیز مصادیق صور خیال مانند استعاره، مجاز و کنایه به همراه نمونه‌هایی از آرایه‌های متنوع بدیع لفظی و معنوی از جمله ایهام، تضاد، مراعات نظیر، جناس، ردّالصدر علی العجز در دیوان لامعی به وفور دیده می‌شود که جهت پرهیز از تطویل کلام از ذکر آنها خودداری شد. علاقه‌مندان می‌توانند برای مشاهده و تدقیق در موارد مذکور به متن دیوان لامعی گرگانی مراجعه کنند.

بخش دوم: بررسی محتوایی

در ادامه بحث به برخی از خصیصه‌های محتوایی و مضامین موجود در شعر لامعی گرگانی اشاره می‌شود.

۱. تلمیح

تلمیح در شعر لامعی جایگاه قابل توجهی دارد. تلمیحات موجود در دیوان این شاعر را می‌توان به دو بخش تلمیحات قرآنی و غیر قرآنی تقسیم کرد.

در بخش نخست، شاعر گاهی به صورت مستقیم و گاهی به صورت غیرمستقیم به معانی و مضامین آیات نورانی قرآن کریم اشاره کرده است. از جمله اشارات مستقیم، موارد زیر قابل توجه هستند:

گر همی زآتش، گل روید، او را نه شگفت
رُست هم زآتش سوزنده گل از بهر خلیل

(دیوان: ۶۹)

که ناظر به ماجرای انداخته شدن ابراهیم(ع) در آتش به دستور نمرود و گلستان شدن آتش بر آن حضرت می‌باشد و در آیات ۶۹ و ۷۰ سوره مبارکه انبیا به این واقعه اشاره شده است: «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا

وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ: ترجمه: گفتند او را بسوزانید و معبودهای خود را یاری کنید اگر کاری از شما ساخته است. سرانجام او را به آتش افکندند، ولی ما گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش.

صَرَحْ مُمَرَّدُ گمان بردش همانا
بلقیس اکنون اگر ببیند شبگیر

(دیوان: ۳۹)

که به آیه ۴۴ سوره مبارکه نمل و گفت‌وگوی ملکه سبا با حضرت سلیمان اشاره دارد: «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ»، ترجمه: به او گفته شد داخل قصر شو. هنگامی که نظر به آن افکند، پنداشت نهر آبی است و ساق پاهای خود را برهنه کرد - تا از آب بگذرد، اما سلیمان - گفت: این - آب نیست، بلکه - قصری است از بلور شفاف.

باران و برف بارد بر ما کنون ز ابر
چون بر بنی اسرائیل از آسمان سَمَان

(دیوان: ۹۳)

که به ماجرای نازل شدن مائده آسمانی بر قوم بنی‌اسرائیل اشاره دارد و در آیه ۱۱۴ سوره مبارکه مائده از آن سخن رفته است: «قَالَ عِيسَىٰ بْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»، ترجمه: عیسی بن مریم گفت: خداوندا ای پروردگار ما! از آسمان مائده‌ای بر ما نازل کن تا عیدی برای اول و آخر ما و نشانه‌ای از تو باشد و به ما روزی ده، تو بهترین روزی دهندگانی.

اندوده چهره گفتی طین را به نار بر
آن کو به جهل گفت بود نار به ز طین

(دیوان: ۱۰۸)

که به ماجرای کبر ورزیدن ابلیس و سجده نکردن او بر آدم (ع) به رغم دستور الهی اشاره دارد و در آیات ۷۵ و ۷۶ سوره مبارکه ص به این موضوع اشاره شده است: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِيَّ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»، ترجمه: فرمود ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم سجده کنی؟ آیا تکبر کردی یا از برترین‌ها بودی؟! - برتر از اینکه فرمان سجود به تو داده شود! - گفت من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.

نیز در آیات ۳۴ سوره بقره، ۶۱ اسراء، ۱۱۶ طه، ۵۰ کهف، ۱۱ اعراف و ۳۰ حجر این موضوع به اشکال مختلف بیان شده است.

قومی سَفَه کاندَر جهان هستند با وی دشمنان

آنند کایزد در قران گوید همی بل هم أَضَلَّ

(دیوان: ۶۳)

که ناظر به بخش پایانی آیه ۱۷۹ سوره مبارکه اعراف است: «وَلَوْكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»، ترجمه: آنها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر.

در ابیات زیر نیز شاعر به صورت غیرمستقیم به معانی و مفاهیم آیات قرآن کریم اشاره کرده است:

فَضْلُ کُنْ تَا بَتَوَانِی تُو بَه هَر کَار مَدَام

هست معلوم که ضایع نشود فعل جمیل

(دیوان: ۶۳)

مفهوم بیت به مضمون آیه ۱۹۵ سوره آل عمران ناظر است: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى»، ترجمه: پروردگارشان درخواست آنها را پذیرفت - و فرمود- من عمل هیچ کس از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد.

دل مومن از او شادان وزو غمگین دل کافر

زبهر آنکه هست او را سر از کفر و دل از ایمان

(دیوان: ۸۴)

که یادآور مضمون بخشی از آیه ۲۹ سوره مبارکه فتح می‌باشد: «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»، ترجمه: و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند.

بخش دوم تلمیحات موجود در دیوان لامعی، همچنان که پیشتر بیان شد، به بیان داستان‌ها و ذکر شخصیت‌های اساطیری مربوط می‌شود که اهم این موارد به قرار زیر است:

- اسفندیار و گیو

به تن زاسفندیار و گیو به، لیکن گه مردی

ز هر موییش صد گیو و هزار اسفندیار آید

(دیوان: ۲۵)

- ضحاک و فریدون

حیلَت ضحاک جادو گشت باطل سر به سر

کآمد آفریدون به دست اندرش گرز گاوسار

(دیوان: ۳۱)

- بیژن و رستم

آنچ او به اطراف قلم، اندر عرب کرد و عجم

بیژن نکرد و رستم، هرگز در اطراف رمل

(دیوان: ۶۳)

- اسکندر

خط او تیره و روشن در او الفاظ و معنی‌ها

چو در تاریکی اسکندر بر آب چشمه حیوان

(دیوان: ۸۴)

- سام و حام

کم گشت روشنی و فزون گشت تیرگی

بر سام حام چیره شد و دیو بر امین

(دیوان: ۱۰۷)

۲. ذکر برخی از عناصر و شخصیت‌های مربوط به

- دجّال

حوزه معارف اسلامی

در شعر لامعی اشاره به برخی از عناصر مربوط به معارف اسلامی از قبیل قرآن، پیغمبر، جبرئیل، محراب، دجّال، عید قربان و مفاهیمی از این دست کم نیست. ولی این اشارات، اغلب گذرا و فهرست-وار هستند و چنان عمیق نیستند که شاعر بخواهد حوزه معنایی و اعتقادی مرتبط با آنها را شرح و بسط دهد؛ بلکه از این مفاهیم صرفاً به عنوان ابزار و ماده خامی برای مدح ممدوح و وصف معشوق یا جهت نیل به سایر اغراض ذهنی خود بهره می‌برد:

- قاریان قرآن

بانگ دولاب به گوش آید از دور چنانک

قاریان قران خوانند به لحن و تنزیل

(دیوان: ۷۱)

- کتب آسمانی

گویی آورد بدو همچو به احمد فرقان

یا چو توره به موسی و به عیسی انجیل

(دیوان: ۷۳)

- جبریل

زآسمان در کرم و همت و احسان و هنر

از پی معجز ایام کتابی جبریل

(همان)

- محراب

محراب من شده گه طاعت رُخان او

بالین او شده گه مستی کنار من

(دیوان: ۱۰۴)

- عید نحر

دشت از درنده شیران چون روز عید نحر

از گوسفند و گاو به بازار و پارگین

(دیوان: ۱۱۱)

تیر گر بر سدّ اسکندر زنی هنگام جوش

بشکنی، چون لشکر دجّال تنها لشکری

(دیوان: ۱۲۶)

۳. ذکر عناوین اعیاد و جشن‌های ایرانی پیش از اسلام

- مهرگان

مهر: نام هفتم و روز شانزدهم هر ماه خورشیدی. در ایران باستان روزی را که نام آن روز با نام ماه یکی بود جشن می‌گرفتند. بنابراین آیین، روز شانزدهم مهرماه جشن بزرگ و فرخنده مهرگان است (نوشین، ۱۳۶۹: ۵۴).

چو هنگام خزان آید، همایون مهرگان آید

شود گل زعفران آید، ترنج آید شود ریحان

(دیوان: ۸۷)

- شب سده

جشن سده در ۱۰ بهمن یعنی صد روز پس از آغاز زمستان پنج ماهه ایران باستان گرفته می‌شد. جشنی که در ایران باستان و قرون اولای اسلام در روز دهم بهمن ماه گرفته می‌شد و در آن جشن، آتش افروزی می‌کردند (معین، ۱۳۷۶، ذیل سده).

کیومرث را واضع جشن سده نوشته‌اند (شمیسا،

۱۳۸۶: ۵۴۱).

انجم بر آسمان چو به مجلس شب سده

با آتش و چراغ نشسته صد انجمن

(دیوان: ۹۹)

- نوروز، اورمزد فرودین

اورمزد، ارمزد، هرمزد، هرمز: همه اینها شکل‌های دیگری از اهورامزدا یا اوستایی است که نام ایزد است. اهورامزدا مرکب از دو واژه است: ۱. اهورا

(سانسکریت: اسورا) به معنی سرور، بزرگ؛ ۲. مزدا به معنی دانا و خردمند. اورمزد در آیین مزدیسنا نام روز اول هر ماه است (نوشین، ۱۳۶۹: ۵۴).
تا که آید عید و آید گاه نوروز و بُود
عُره شَوّال این، آن اورمزدِ فَرودین
(دیوان: ۱۱۵)

۴. اشاره به آیین زردشت

لامعی در مضمون آفرینی‌ها، به‌ویژه در ضمن تشبیهات خود به زردشت و آیین زردشتی توجه دارد. نکته قابل توجه در این خصوص، عدم علاقه او به آیین زردشت و بی دین و مکار و فریبکار دانستن پیروان این آیین است که با توجه به علاقه و تعلق خاطر برخی از شاعران دیگر سبک خراسانی به این آیین، شایان تأمل است. به عنوان نمونه، وی در ترکیب بند خود در هجو ابومسلم کاشانی این چنین می‌گوید:

دینِ هُدی نداری بر دینِ زردهشتی
گویی پیمبران را اندر جهان تو کُشتی

(دیوان: ۱۳۳)

در بیت زیر، مُغ زرتشتی را مردم فریب و عهد شکن توصیف می‌کند:

مثالِ آن بت نیرنگساز و شعبده باز
نظیرِ آن مغ مردم فریب عهد شکن

(دیوان: ۱۰۳)

۵. اقتباس مضمون از شعرای پیشین

توجه به شیوه شاعرانی چون منوچهری دامغانی، فرخی، کسائی و عنصری در اقتباس مضمون و به خصوص تأثیر شیوه منوچهری در توصیفات و تشبیهات لامعی آشکار است. به عنوان نمونه در

قصیده‌ای با مطلع زیر که در وصف آغاز پاییز سروده است:

تا بامداد سویِ رَز آمد خزان، خزان
شد بر مثالِ دستِ بِریشمِ رزان، رزان

(دیوان: ۹۱)

تأثیرپذیری از شیوه منوچهری دامغانی در مسمط معروف خزانیه با مطلع ذیل، آشکار است:

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است
باد خنک از جانب خوارزم وزان است

(دیوان منوچهری: ۱۵۳)

یا در بیت:

شاد زی، شمشیر زن، بدخواه کُش، مهمان نواز
باده خور، کشور ستان، دینار ده، گوهر گزین

(دیوان: ۱۱۵)

به مضمون این بیت از منوچهری دامغانی توجه داشته است:

نوش خور، شمشیر زن، دینار ده، ملک ستان
داد کن، بیداد کن، دشمن فکن، مسکین نواز

(دبیرسیاقی، ۱۳۸۹: ۱۱۵)

همچنین قصیده با مطلع:

گَرِدِ عشقِ ای دل گه و بیگه همی جولان کنی
بر من و بر خویشان گیتی همی زندان کنی

(دیوان: ۱۳۱)

را ظاهراً به اقتضای قصیده عنصری با مطلع زیر سروده است:

ای شکسته زلف یار از بس که تو دستان کنی
دستِ دستِ تُست اگر با ساحران پیمان کنی

(دبیرسیاقی، ۱۳۸۹: ۱۳۱)

و بالاخره مضمون این بیت:

باز شناسی کز این هر دو کدامین است حال
در یمین تُست ساغر، یا تو اندر ساغری
(دیوان: ۱۲۵)

یاد آور مضمون این شعر کسایی است:
آن صافی که چون به کف دست بر نهی
کف از قَدَح نَدانی، نی از قَدَح نبید
که خود دو بیت زیرین از صاحب بن عباد و
ابیاتی از دیگران را به یاد می‌آورد:
رَقَّ الزَّجَاجُ وَ رَقَّتِ الْخَمْرُ
فَتَشَاكَلَا فَتَشَابَهَا الْأَمْرُ
وَ كَانَهُمَا خَمْرٌ وَ لَا قَدَحُ
وَ كَانَهُمَا قَدَحٌ وَ لَا خَمْرُ
(دبیرسیاقی، ۱۳۸۹: ۱۲۵)

و لیکن مرد بی دینار بازی بُود بی پر
بماند خیره بی پر باز چون وقت شکار آید
(دیوان: ۲۷)

ابلهی کردند و خاریدند سر مر شیر را
تا به خونِ گاو کرد آهنگ، شیرِ گاو خوار
یادشان آمد کنون آن داستان کازاده زد
تا نداری پنجه شیران، سر شیران مخار
(دیوان: ۳۲)

کنم با وصل و هجران صبر چندان که بتوانم
که باشد صبر در آغاز زهر و نوش در پایان
(دیوان: ۸۰)

در کارها شتاب نمودن به هیچ روی
نزدیک بخردان و حکیمان صواب نیست
(دیوان: ۱۲۱)

۷. هجو

لامعی دستی در هجو سرائی نیز دارد و گاهی در
مناسبت‌های خاص، اشعاری هجوگونه سروده است.
از جمله در ابیات زیر در هجو یک شخص کوتاه
قامت چنین می‌سراید:

ای کوتاهی که هر که به سوی تو بنگرد
جز طرفه لعبتی ز حقیریت نشمرد
کوتاه تری به قامت هر ساعت ای عجب
ایزد مگر همی به زمینت فرو بُرد
جز خُرد کودکی بُبرد مر تُرا گمان
گر ریش و سبَلت تو کسی پاک بسترد
(دیوان: ۱۵)

نیز در دو بیت زیر، در توصیف بی‌وفایی مخاطب
چنین داد سخن می‌دهد:

صدبار به جان و سر من خوری سوگند
کارام دلم باشی و اندوه بر من

۶. سخنان حکیمانه

با وجود اینکه اغلب اشعار لامعی در مدح ممدوح و
توصیف بعضاً اغراق‌آمیز ویژگی‌های اخلاقی وی
است، در مطاوی همین مدح‌ها و توصیفات با ابیاتی
مواجه می‌شویم که حاوی سخنان حکیمانه یا بازتاب
فضیلتی اخلاقی هستند که گاهی این سخنان
حکیمانه حالت مَثَل نیز به خود گرفته‌اند:

نم شد به مَثَل باده، غم شد به مَثَل آتش
با آتش نزدیکی هرگز نبود نم را
(دیوان: ۶)

گر کرم داریم چشم از تو شها نَبودَ عجب
کز کریمان چشم دارد هر کسی انعام را
(دیوان: ۷)

دانش چو خوار باشد ناید به کار فضل
میدان چو تنگ باشد ناید به کار اسب
(دیوان: ۱۱)

آری چو تو هنگام وفا باشد و پیمان
سوگند همه راست خوری جز به سر من
(دیوان: ۱۰۴)

دهد جان ایزد، او روزی به مردم، هست پنداری
به روزی دادنِ مردم کفِ کافی او کافل
(دیوان: ۶۷)

عمیدالملک را در روزی دادن به مردمان با ذات
پروردگار همسان دانسته است!

۸. اغراق در مدح (ترک ادب شرعی)

از دیگر مضامین موجود در شعر لامعی، ترک ادب شرعی یا در اصطلاح نسبت دادن برخی از صفات و ویژگی‌های ذات باری تعالی و ائمه معصومین به افراد عادی و غیر معصوم است که بیانگر نهایت اغراق و مبالغه شاعر در وصف خصایل معشوق یا ممدوح است و در هر صورت، امری ناشایست و نامقبول به شمار می‌رود. از جمله این موارد می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد:

خواجه عمید ملک ابونصر کز عطاش
بر زائران گشاده شود بسته کارها

(دیوان: ۳)
گشاده شدن کارهای بسته و حل مشکلات دشوار را در گرو عطایا و عنایات خواجه عمید دانسته است!

ستاره بر فلک زانسان رَوَد کو را رضا باشد
زمانه آن کند در عصر کو را اختیار آید

(دیوان: ۲۶)
مسیر و چگونگی حرکت ستارگان طبق میل و اختیار ممدوح می‌باشد!

لطیف خلق وی و خلقتش موافق خُلق
نیافریده مخلوق به از او خَلَق

(دیوان: ۲۶)
شاعر معتقد است خداوند مخلوقی بهتر از ممدوح وی (ابوعلی حسن بن اسحاق نظام الملک طوسی) خلق نکرده است!

زُهد آن یار که بوده ست محمدش پسر
علم آن میر که بوده ست برادرش عقیل
گویی آورد بدو، همچو به احمد فرقان
یا چو توراه به موسی و به عیسی انجیل
ز آسمان در گرم و همت و احسان و هنر
از پی معجز ایام کتابی جبریل
نکنند چرخ ذلیل آن را کو کرد عزیز
نکند دهر عزیز آن را کو کرد ذلیل

(دیوان: ۷۳)
ممدوح خود را صاحب خصالی نیک چون خصال امیرمؤمنان دانسته و او را شایسته وحی شدن کتاب‌های آسمانی معرفی کرده است!

۹. تصویرآفرینی‌های بدیع و خاص

برخی از تصویرآفرینی‌های خیالی شعر لامعی، بدیع، زیبا و قابل توجهند که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۹-۱. تقابل گریه و خنده

بگرید زار بر باغ و خندد بر چمن زو گُل
شنیدی خنده ای کو از گریستنهای زار آید
(دیوان: ۲۳)

۹-۲. خار آمدن خرما در دهان

وزیرِ ناصح سلطان عمید الملک بونصر آن
که خرمايِ خِلافِ او به کام خصم خار آید
(دیوان: ۲۵)

۹-۳. مار شدن موی بر اندام عدو

شود ماری بر اندامِ عدو از بیم هر مویی
بلی از خاصیت هست این عمل کز موی مار آید
(دیوان: ۲۶)

۹-۴. تشنه خون بودن

به خون من شده مژگان او چنان تشنه
که شیعیان حسین علی به خون یزید
(دیوان: ۲۸)

۹-۵. بی نمک بودن طاووس فرو ریخته پر

شاخ گل بود به باغ اندر هنگام بهار
خوب و آراسته مانده طاووسی نر
شد کنون بی نمک و برگ فرو ریخت همه
بی نمک باشد طاووسِ فرو ریخته پر
(دیوان: ۳۵)

۹-۶. ماندن نشان باد در بدن

نازک اندامی که بر اندام او چون بگذرد
باد، از او ماند نشان بروی چون آهن در خمیر
(دیوان: ۴۰)

۹-۷. لف و نشر خاص

همه دیدم پس و پیش و چپ و راست
رو و آی، و بر و آر، و ده و گبیر
(دیوان: ۴۱)

همه شب در جناح و قلب لشکر
رو و آی، و بر و آر، و ده و گبیر
(دیوان: ۴۲)

بحث و نتیجه‌گیری

لامعی گرگانی از شعرای مداح دربار سلجوقی در
قرن پنجم هجری و از دنباله‌روان سبک خراسانی
است که برخی از جزئیات زندگی این شاعر از جمله

تاریخ وفات و اسامی بعضی از استادان وی نامعلوم
است.

کهنگی زبان و برخی از خصیصه‌های معمول
دستوری سبک خراسانی از قبیل استعمال (مر) پیش
از مفعول بی‌واسطه، آوردن دو حرف اضافه برای
یک متمم، ذکر ضمیر ذی روح برای غیر ذی روح،
اضافه کردن (ی) استمراری به آخر افعال و همچنین
استفاده از لغات مهجور و توجه خاص به واژگان
عربی و برخی موارد اشعار ملمّع و ویژگی‌هایی از
این دست، به وضوح در شعر لامعی قابل رؤیت
است. تنوع فراوان انواع تشبیهات به کار رفته در
دیوان لامعی، بیانگر علاقه فراوان شاعر به این فنّ در
مقایسه با سایر فنون ادبی است.

در بُعد محتوا، تلمیحات قابل توجه به معانی و
مضامین آیات قرآن کریم حاکی از اشراف ذهنی لامعی
به آموزه‌های اسلامی است. علاوه بر تلمیحات مذکور
و اشاره به پاره‌ای از عناصر معارف اسلامی در شعر،
شاعر به آیین زردشت و برخی ویژگی‌های پیروان آن و
نیز آیین و مراسم ایران باستان از جمله اعیاد و جشن-
های باستانی و بزرگان و شخصیت‌های ایرانی پیش از
اسلام اشاره کرده است. شعر لامعی از سخنان و ذکر
نکات حکیمانه نیز خالی نیست. وی در مطایب اشعار
خود، مخاطب را به تحصیل فضایل اخلاقی و منش-
های نیک انسانی فرا می‌خواند. همچنین نمونه‌های از
تصویرآفرینی‌های بدیع و خاص و جلوه‌هایی از طنز،
در شعر وی قابل ملاحظه است.

؟؟؟

پی‌نوشت: (مشخص کردن شماره پی‌نوشت در متن مقاله)

دقیقی شاعر زردشتی با اسم و کنیه مسلمانان منظمه
گستاسب‌نامه را با ظهور زردشت آغاز می‌کند و در

همه شعرهایش از او و آیینش به نیکی یاد می‌کند. در شعر او اصطلاحات و واژگان مربوط به زردشت به فراوانی به چشم می‌خورد و محور اصلی شعرهای او زردشت می‌باشد. وی ارادت خود را به آیین زردشت اظهار داشته است. پس از او فردوسی نیز نظر کاملاً مساعدی به دین زردشتی دارد و این دین را (دین به) می‌خواند. شعر وی آکنده از اصطلاحات و واژه‌های مربوط به مزدیسنا است. آیین زردشت در افکار و عقاید فردوسی حضوری روشن دارد و این موضوع از فحوای شاهنامه آشکار است. به غیر از دقیقی و فردوسی که به مدح و ستایش زردشت پرداخته‌اند، دیگر شعرای قرن چهارم زردشت را مذمت می‌کنند (مقاله سیمای زردشت، مانی و مزد در آثار منظوم فارسی، محمدجواد شریعت و مریم سادات خبوشانی).

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*. زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی. چاپ اول. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

رضازاده شفق، صادق (۱۳۵۲). *تاریخ ادبیات ایران*. چاپ اول. تهران: دانشگاه پهلوی.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). *سیری در شعر فارسی*. چاپ دوم. تهران: نوین.

شریعت، محمدجواد و خبوشانی، مریم‌السادات (۱۳۹۰). «سیمای ادبی زردشت، مانی و مزدک در آثار منظوم فارسی». *پژوهشنامه ادیان*، سال ۵، شماره ۹.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۵). *بیان*. چاپ دوم. تهران: میترا.

_____ (۱۳۷۹). *سبک‌شناسی شعر*. چاپ پنجم. تهران: توس.

_____ (۱۳۸۶). *فرهنگ تلمیحات*. چاپ دوم. تهران: میترا.

منابع

قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا) (۱۳۸۰). *سبک‌شناسی*. به کوشش سیدابوطالب میرعابدینی. چاپ دوم. تهران: توس.

دبیرسیاقتی، محمد (۱۳۸۹). *دیوان لامعی گرگانی*. چاپ اول. تهران: اشجع.

_____ (۱۳۷۹). *دیوان منوچهری دامغانی*. چاپ سوم. تهران: زوار.

_____ (۱۳۸۶). *معانی*. چاپ اول. تهران: میترا.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد اول. چاپ دهم. تهران: ققنوس.

معین، محمد (۱۳۷۶). *فرهنگ معین*. جلد دوم. چاپ یازدهم. تهران: امیرکبیر.

نوشین، عبدالحسین (۱۳۶۹). *فرهنگ شاهنامه فردوسی (واژه نامک)*. چاپ سوم. تهران: دیبا.

